

فصلنامه راهبرد سیاسی
سال دوم، شماره ۵، تابستان ۱۳۹۷
صفحات: ۱۶۱-۱۳۳
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۲۳؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۰۶/۲۷

مفهوم انقلاب در دیدگاه شهید سید محمدباقر صدر(ره)

دکتر علی باقری دولت آبادی* / سید احمد موسوی**

چکیده

آیت‌الله سید محمدباقر صدر، یکی از بزرگترین اندیشمندان مسلمان و به تعبیر حضرت امام خمینی (ره)، «مغز متفکر اسلامی» در تاریخ اسلام به‌ویژه در قرن چهاردهم هجری است. فقیهی جامع‌الشرایط، فیلسوفی اجتماعی، مفسری بزرگ، متفکری آگاه به فرهنگ و علوم زمانش، نویسنده‌ای توانمند و پرکار و سیاستمداری هوشمند و شجاع و دردمند بود. ایشان علاوه بر شاخصه‌ها و ویژگی‌های برجسته فوق، نظریه پردازی آگاه و پرتوان بوده است. وی در باب سیاست، نظریه «خلافت عمومی» را مطرح کرده است که مبتنی بر احکام و فقه تشیع است. در این پژوهش به بررسی دیدگاه ایشان در باب مفهوم انقلاب در چارچوب نظریه خلافت عمومی ایشان و برگرفته از هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش-شناسی ایشان پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها

آیت‌الله صدر، نظریه خلافت عمومی، مفهوم انقلاب، جامعه سیاسی.

* دانشیار علوم سیاسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. (نویسنده مسئول) s.ahmadmousavi65@gmail.com

مقدمه

علامه شهید، آیت الله سید محمدباقر صدر، یکی از بزرگترین اندیشمندان مسلمان و به تعبیر امام خمینی(ره)، «مغز متفکر اسلامی» در تاریخ اسلام به‌ویژه در قرن چهاردهم هجری است(امام خمینی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۱۷۷). فقیهی جامع‌الشرایط، فیلسوفی اجتماعی، مفسری بزرگ، متفکری آگاه به فرهنگ و علوم زمانش، نویسنده‌ای توانمند و پرکار و سیاستمداری هوشمند و شجاع و دردمند بود.

شهید صدر در بیست‌وپنجم ذی‌القعدة سال ۱۳۵۳ هجری قمری (۱۹۳۴م) در شهر کاظمین متولد شد. پدر بزرگوار ایشان سید حیدر صدر از دانشمندان بزرگ شیعه عراق و مادر محترم‌ش دختر عبدالحسین الیاسین از مردان برجسته علمی و مذهبی عراق بود. ایشان پس از گذراندن مدرسه ابتدایی، در دوازده سالگی به همراه برادرش سید اسماعیل صدر برای گذراندن دوره عالی حوزه به نجف اشرف مهاجرت کرد و در درس‌های مرحوم آیت‌الله خویی و دایی خود، آیت‌الله شیخ محمدرضا آل یاسین شرکت کرد. شهید صدر در سن هفده سالگی به درجه اجتهاد نائل شد و در سن بیست و پنج سالگی، تدریس خود را در دروس عالی حوزوی آغاز کرد و به تدریس در حوزه نجف از عالی‌ترین کرسی تدریس برخوردار گردید(حسینی حائری، ۱۳۷۵: ۵۶).

مرجعیت شهید صدر در نجف و مبارزات و مجاهدت‌های مستمر و بی‌امان ایشان در عراق علیه حکومت بعث باعث گردید تا حکومت بعث صدام یاران و نزدیکان ایشان را از طریق دستگیری و شکنجه و ترور و اعدام از بین ببرد و خود ایشان بارها و بارها بازداشت و زندانی شد. شهید صدر پس از سالها درس خارج فقه خود را تعطیل کرد و تفسیر موضوعی قرآن کریم را با هدف ایجاد اندیشه‌های انقلابی و بیدارسازی مردم آغاز کرد که بیش از ۱۴ جلسه طول نکشید و این درس ایشان منجر به محاصره کامل منزل و زندانی کردن در منزل و قطع رابطه مردم با ایشان از سوی رژیم بعث شد که حدود ۹ ماه به طول انجامید و سرانجام در ۱۹ جمادی الاول ۱۴۰۰ ه.ق (۱۶ فروردین ۱۳۵۹ ش.ه) به دستور صدام ایشان را دستگیر کرده و به بغداد بردند و پس از شکنجه در روز ۲۲ جمادی الاول ۱۴۰۰ ه.ق همراه با خواهرش بنت‌الهدی به شهادت رساندند(حسینی حائری، ۱۳۷۵: ۵۷).

بررسی افکار و اندیشه‌های شهید صدر

همانگونه که در مقدمه گفته شد، شهید صدر یکی از بزرگترین اندیشمندان مسلمان - و به تعبیر امام خمینی: «مغز متفکر اسلامی» بود. ایشان در باب اقتصاد، فلسفه و سیاست و... نظریات گوناگونی داشته‌اند که در آثار مختلف ایشان، از جمله «اقتصادنا» و «فلسفتنا» آمده است. آرا و اندیشه‌های شهید صدر مبتنی بر اسلام است و ایشان نظریه‌های خود را از سرچشمه قرآن و سنت پیامبر(ص) و سیره اهل بیت(ع) گرفته است.

در این پژوهش به بررسی اجمالی اندیشه و آرای ایشان در باب مفهوم انقلاب می‌پردازیم. برای این منظور ابتدا لازم است تا هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی ایشان را مورد بررسی قرار دهیم و پس از آن مفهوم انقلاب را از دیدگاه ایشان مورد واکاوی قرار می‌دهیم.

هستی‌شناسی شهید صدر

هستی‌شناسی شهید صدر، هستی‌شناسی و جهان‌بینی الهی و توحیدی اسلامی است. از منظر هستی‌شناسی توحیدی اسلامی، جهان آفریده‌ای است که با عنایت و مشیت الهی نگهداری می‌شود و اگر لحظه‌ای عنایت الهی از جهان گرفته شود، نیست و نابود می‌گردد. هیچ چیزی نابجا و خالی از حکمت و فایده آفریده نشده است. نظام موجود نظام احسن و اکمل است و جهان به حق و به عدل برپاست. از منظر شهید صدر نقش و تأثیر هستی‌شناسی توحیدی در این است که دید فکری و ایدئولوژی روشنی به انسان می‌دهد و همه آرمان‌ها و اهداف انسان را یکجا، در یک ایده‌آل برتر یگانه، یعنی خداوند سبحان جمع می‌کند(پورفرد، ۱۳۸۶: ۷۴).

شهید صدر از هستی‌شناسی و جهان‌بینی توحیدی چند اصل اساسی را نتیجه می‌گیرد. وجود رابطه اقتداری رب- عبد یا ربوبیت- عبودیت، بیانگر اصل اساسی حاکمیت مطلقه خداوند بر جهان و انسان است. جهان، هدفدار و بامعنا و بر اساس قوانین و سنت‌هایی اداره می‌شود که از آنها با عنوان سنن الهی یاد می‌گردد. بر این اساس دومین اصل بنیادین در اندیشه شهید صدر وجود سنن الهی حاکم بر جهان هستی است. همچنین خداوند بر مبنای حکمت خود انسان را آفرید و او را به دلیل دارا بودن گوهر عقل و نیروی تعقل و تدبر، کرامت و فضیلتی ذاتی و فطری بخشید. شهید صدر از «حاکمیت» یا «ولایت اعطایی» خداوند به بشر به صورت «جعل تکوینی»، با عناوین «خلافه‌العام»، «خلافه‌الانسان» و «استخلاف» یاد کرده است که مبنای ایجاد نظام سیاسی و تشکیل حکومت است(جمشیدی، ۱۳۸۷: ۲۹). از دیدگاه شهید

صدر، چنین حاکمیتی به صورت تکوینی و فطری از جانب خداوند و مدیر و مدبر هستی بر بشر عرضه شده است. «... از همین رو مسأله خلافت انسان، از دیدگاه قرآن، در حقیقت شالوده حکومت انسان بر هستی است...» (صدر، بی تا: ۱۳۴).

مبحث دیگر در هستی‌شناسی شهید صدر فطرت انسانی و سازگاری اسلام با فطرت درونی انسانها است. ایشان معتقد است اسلام با فطرت درونی انسان و استعدادها و نیازها و خواسته‌های او سازگار است و در بر دارنده اصول مشترک بین همه انسانهاست. نکته بسیار مهم دیگر در هستی‌شناسی ایشان حق‌مداری هستی و هدفمندی آفرینش است. بر مبنای هستی‌شناسی اسلامی شهید صدر، هستی بر مدار حق می‌گردد و اصل حق‌مداری جهان هستی و هدفمندی آفرینش با توجه به گستره و ژرفای معنای «حق» حقانیت خلقت هستی معنا می‌یابد و در چهره‌های مختلف رخ می‌نمایند. یکی از تجلیات این حقیقت آن است که جهان بر پایه قوانین و سنن الهی استوار شده و انتظام یافته. به تعبیر دیگر تقدیر الهی بر آن تعلق گرفته که هستی بر سامان ویژه‌ای انتظام یابد و پدیده‌های خاص در مرزهای خاصی عمل کنند. بنابراین اصل هدف-مندی عالم و عبث نبودن آفرینش آن، نقش مهمی در حیات انسان و زندگی سیاسی او ایفا می‌کند (صدر، ۱۷۰۴: ۷۳-۷۱). بنابراین چنین انسانی که به هدفمندی و عبث نبودن آفرینش اعتقاد داشته باشد، هرگز فضایی برای اندیشه‌های پوچ انگارانه نمی‌گشاید و بر این باور استوار می‌ماند که در طرز تلقی فلسفی از هستی نوعی جهان‌نگری به وجود خواهد آمد که اسلام قدرت و توانایی برای هدایت و رهبری بشریت و جهت دادن به زندگی انسان‌ها را دارد. ایشان در اولین اثر علمی خود به این مطلب اشاره کرده است که: «اسلام نیرومندترین مکتب است برای به دوش کشیدن بار مسئولیت رهبری اعتقادی و جهت دادن امت اسلامی به سوی عالی-ترین هدف‌ها و الگوها و برتری بخشیدن است بر همه ملت‌های زمین» (همان: ۱۸).

معرفت‌شناسی شهید صدر

شهید صدر معرفت‌شناسی خود را بر دو پایه و اصل استوار می‌سازد:

نخست اینکه عقل استدلالی به تنهایی برای اثبات حقیقت کافی نیست، بلکه باید با معارف دیگر نیز آمیخته باشد.

دوم اینکه معرفت‌شناسی ایشان از نوع ارتباطی و تطبیقی است. یعنی ایشان فلسفه صدرایی را با سایر فلسفه‌ها مقایسه کرده است و علاوه بر مسأله وجودشناسی، به مسائل معرفت‌شناسی

نیز اهمیت داده و سپس آنها را با وحی مرتبط ساخته و با عقاید شیعه تطبیق داده است (همان: ۴۶-۴۱).

معرفت‌شناسی شهید صدر در خطوط کلی حکمت متعالیه ترسیم می‌شود و منابع و ابزار معرفتی ایشان، یعنی تعقل و تفکر، بر اساس منبع عقل، تجربه و مشاهده، بر اساس منبع طبیعت و تاریخ و کشف و شهود، بر اساس منبع دل و نیز شریعت و کتاب، بر اساس منبع سنت و کتاب الهی، به صورت جمع سالم به کار گرفته می‌شود؛ به گونه‌ای که همگی، اضلاع به هم مرتبط یک مربع است و نه به صورت خطوط موازی که هرکدام جای خود را به طور مستقل داشته باشند. شهید صدر نیز مانند ملاصدرا، همه ابزارهای یاد شده را برخوردار از اعتبار دانسته است، به گونه‌ای که هیچ یک از آنها دیگری را نقض نمی‌کند. اما قلمرو و کارایی هر یک با دیگری متفاوت است. ایشان معرفت تجربی را مکمل معرفت عقلی دانسته و معتقد است که در این صورت، معرفت مراحل دوگانه دارد: مرحله‌ای که نتایج حس و تجربه را گردآوری می‌کند و مرحله‌ای که دستاوردها را به لحاظ عقل توجیه می‌کند (صدر، ۱۳۶۰: ۲۰).

شهید صدر یقینی‌ترین معرفت را نوع وحیانی آن می‌داند. معرفتی که عقل نیز آن را تأیید می‌کند، همان طور که معرفت وحیانی، معرفت عقلی و عرفانی را می‌پذیرد. در معرفت‌شناسی شهید صدر، انسان بر اساس آگاهی، مسئولیت‌پذیر شده است. به این معنا که انسان باید از عمق وجودش مسئولیت حیاتی خود را بشناسد و به آن آگاه شود تا بتواند به واسطه انجام آن، مسئولیت سعادت جاودانه خود را تأمین کند (صدر، ۱۳۹۹ ه.ق، ۱۰-۱۳).

انسان‌شناسی شهید صدر

انسان‌شناسی شهید صدر را می‌توان مبتنی بر هستی‌شناسی الهی و اسلامی ایشان دانست. یعنی به طور اصولی، انسان‌شناسی ایشان مبتنی بر هستی‌شناسی و هستی‌شناسی ایشان نیز انسان‌محورانه است. اما انسانی که «طبعش بر دین سرشته شده است». در دیدگاه شهید صدر، انسان سرشتی با قابلیت دو بعدی دارد. ایشان در توضیح قابلیت‌های انسان، جنبه‌های مختلف را بیان می‌کند و از بخش مادی، تعبیر به «صلصال»، «طین لازب» و «حماء مسنون» کرده ° که این تعبیر بیانگر جنبه مادی و حیوانی انسان است- و جنبه ملکوتی را ناظر به ناطق بودن، معنویت و عقلانیت دانسته است و معتقد است که انسان با ابعادی مختلف و سخت به هم مرتبط و به هم پیوسته شکل گرفته است. در این بینش، عامل مهم، طبیعت درونی انسان است و نقش

حب ذات (خوددوستی) در رفع نیازمندی‌های انسان تعیین‌کننده دانسته شده است. ایشان معتقد است که تاریخ انسان گواهی می‌دهد که غریزه خود دوستی، غریزه‌ای اصیل است. اگر حب ذات در سرشت بشر نبود، انگیزه‌ای برای رفع نیازها وجود نداشت؛ حال اینکه پیش از تکوین جوامع، این انگیزه رفع نیاز در بشر وجود داشته و منشأ تشکیل و تکوین جوامع قرار گرفته است و در پرتو آن، انسان توانسته است بقای خویش را تأمین کند (صدر، ۱۴۰۸: ۲۸).

به اعتقاد شهید صدر، بعد معنوی مطالباتی دارد که از میان پیچ و خم‌هایی که در این جسم و محیط اجتماع وجود دارد، از طریق اختیار و انتخاب‌گری، راه را به سوی آینده تاریک یا روشن می‌گشاید. پس انسان در سرشت خود، هر دو زمینه آینده تاریک و روشن را دارد که هر دو ساخته خودش و نتیجه انتخابگری‌اش است.

ایشان در تحلیل خود درباره انسان، توجه خود را به محتوای باطنی (عامل اصلی طبیعت درونی انسان) معطوف کرده است. یعنی فکر و اراده سازنده و تشکیل‌دهنده حرکت تاریخ و جامعه است. به گونه‌ای که محتوای باطنی از یک سو بیانگر جنبه فکری است. یعنی ناحیه‌ای که تصور هدف را در بر دارد و از سوی دیگر نشان‌دهنده اراده است که با ترکیب فکر و اراده، قدرت سازندگی آینده و نیروی حرکت‌آفرینی فعالیت تاریخی بر صفحه اجتماعی رقم می‌خورد. با این توصیف می‌توان گفت که سازنده حرکت تاریخ، محتوای باطنی انسان، یعنی فکر و اراده اوست. انسان با این توصیف مدنی بالطبع و اجتماعی است و چون اجتماعی است، قانون می‌خواهد و دستاوردهای نبوت قانون است. شهید صدر یگانه راه نجات بخش انسان مدنی بالطبع (اجتماعی) در هنگام تصمیم‌گیری بر سر چند راهه‌های زندگی (به‌ویژه آنجایی که پیچیدگی‌های زندگی سیاسی - اجتماعی باعث می‌شود که حق و باطل چنان به هم بیامیزند که در تمییز آنها از یکدیگر خردمندترین انسان‌ها نیز دچار حیرت و سرگردانی شوند داشتن راهنما می‌داند که این راهنما همان ایمان به اصولی مشخص و روشن همراه با فکر و اراده است (صدر، بی تا: ۶۷).

به زعم شهید صدر، مشکل اساسی انسان معاصر، فقدان اندیشه سیاسی صحیح و نبود نظام اجتماعی مطلوب است. بشر در این دو محور - که در واقع یکی هستند - دچار بحران شده است و اینجاست که راه حل باید متوجه این دو محور باشد. راه حل اول شهید صدر، تفسیر صحیح از حیات و واقعیات هستی، انسان و جامعه و بینش سیاسی صحیحی است که از تفسیر واقعی زندگی سرچشمه گرفته است و با همه ویژگی‌های فطری و طبیعی انسان سازگار باشد. راه حل

دوم شهید صدر نیز تربیت و پرورش انسان‌ها به نحوی مطلوب و کارآمد است (صدر، بی تا: ۴۹). بنابراین، انسان از دیدگاه شهید صدر هرچند محور و مدار مخلوقات جهان است، اما این انسان-محوری به خاطر سرشت دینی‌اش سه تفاوت اساسی با انسان‌محوری مکاتب مادی دارد:

(۱) توحید خالص. علل پیدایش و پرورش انسان اموری هستند که همگی آفریده خدای یگانه‌اند و هیچ عاملی در پیدایش انسان استقلال نداشته است و هیچ موجودی نیز در پرورش و اداره او مستقل نخواهد بود.

(۲) محتوای انسان. انسان در ساخت مسیر تاریخ، مرکز ثقل است و مرکز ثقل بودنش به پیکر جسمانی و فیزیکی‌اش نیست، بلکه به محتوای داخلی، یعنی روح زوال‌ناپذیر اوست که جسم زوال‌پذیر خاکی را به همراه دارد. خاکی بودن او را به شهوات و امیال مادی فرا می‌خواند و به همه پستی‌ها و انحطاط‌های متناسب با زمین می‌کشاند، اما بارقه روح الهی که در او دمیده شده است، او را به برتری‌ها فرا می‌خواند و تا جایی انسانیت او را ارتقا می‌دهد که به صفات و اخلاق خدا نزدیک شود و متصف به اخلاق خدا گردد.

(۳) هدف و غایت. ایمان به قیامت و غایت حرکت انسان و اینکه با مرگ، روح انسان نابود نمی‌شود، بلکه بعد از گذر از دنیا، وارد جهان پایدار قیامت می‌گردد و با بدن مناسب آن عالم، جاودانه به سر می‌برد و همه عقاید و اندیشه‌ها، اخلاق و اوصاف، کردار و رفتار او محسوس می‌شود، هرگز او را رها نمی‌کنند.

فلسفه تاریخ یا سنت‌های تاریخی در اندیشه شهید صدر

شهید صدر در دیدگاه خود در باب فلسفه تاریخ یا سنت‌های تاریخی که برگرفته از جهان-بینی و هستی‌شناسی الهی و اسلامی ایشان است، این سنت‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کند یا آنها را به دو دسته عوامل نسبت می‌دهد.

ایشان در این باره می‌گوید:

«از آنجا که قرآن کتاب هدایت و برای ایجاد تغییر مطلوب در انسان است، این تغییر و تحول ایجاد می‌کند دارای دو جنبه باشد. جنبه اول به محتوای عمل تغییر مربوط است یعنی جنبه فرا بشری دارد که به احکام، برنامه‌ها و قانون‌های لازم باز می‌گردد. این جنبه از کار تغییر و تحول، جنبه الهی دارد و نشان‌دهنده قوانین خدایی است. اما جنبه دوم یعنی جنبه بشری، اعمالی که با نیروهای عقیدتی، و درگیری‌های اجتماعی، سیاسی و نظامی برخورد کرده است

وقتی عمل تغییر را از این زاویه‌ها در نظر بگیریم. در این صورت یک کار انسانی می‌گردد. سپس این کار تغییر و تحول که پیامبران انجام داده‌اند و جنبه بشری دارد به دو وجه تقسیم می‌شود: از نظر ارتباطش با شریعت، وحی و مصدر وحی، عملی است فوق تاریخ و ربانی است؛ ولی وجه دیگرش از این نظر که یک کوشش انسانی است، در مقابل کوشش‌های انسان‌های دیگر از این جهت آن را یک عمل تاریخی می‌خوانیم که ضوابط تاریخ بر آن جاری است و قوانینی که خدا برای تنظیم پدیده‌های جهان در این میدان به نام میدان تاریخی آورده است بر آن حاکم است. از این رو معتقدیم که وقتی قرآن ما از زاویه مردم سخن می‌راند جنبه دوم عمل تغییر را بررسی می‌کند، سخن از بشر مطرح کرده شده است نه از رسالت آسمانی، برای مثال در این آیات، قرآن با مردم به عنوان خود مردم سخن می‌گوید: «تلك الايام نداولها بين الناس» ما این روزها شکست و پیروزی را به نوبت بین مردم قرار می‌دهیم. یا در سوره آل عمران آیه ۱۴۰ می‌فرماید: «ان یمسسکم قرح فقد مس القوم» اگر بر شما مسلمانان جراحی وارد شود بر دشمنانتان نیز وارد آید و این روزها شکست و پیروزی را ما بین مردم به نوبت قرار می‌دهیم» (صدر، بی تا: ۴۶).

شهید صدر از آیات فوق نتیجه می‌گیرد که منظور از این آیات این است که: گمان نکنید که یاری و پیروزی یک حق مسلم الهی است که خدا آن را مخصوص شما قرار داده است. پیروزی یک حق طبیعی است و باید برای بوجود آوردنش شرایط را مساعد کرد. این سنی را که مطرح می‌کند غیر از سنن و ضوابط شخصی در مورد افراد است که صرفاً در خصوص شخصیت آنان می‌باشد. مثل سوره‌های حجر آیه ۵-۴، مومنون آیه ۴۳، آل عمران آیه ۱۳۷، انعام ۳۴، و سرانجام در سوره بقره آیه ۲۱۴ می‌گوید: مردم از پیامبر و مومنان تقاضا می‌کنند پس یاری خدا کی به ما می‌رسد (همان: ۱۳۱).

ایشان همچنین در نتیجه‌گیری از این آیات قرآن کریم می‌گوید: «خداوند به این گونه افراد حمله می‌کند که چرا امیدوارید برای شما استثنایی در سنن تاریخ وجود داشته باشد، آیا طمع دارند قانون‌های تاریخ در مورد آن‌ها تخلف کند؟» (همان: ۱۳۹).

شهید صدر در ادامه بحث و دیدگاه خود در باب سنت‌های تاریخی، این سنت‌ها را تقسیم بندی کرده و می‌گوید:

«سنت‌های تاریخ روابطی کورکورانه نیست، وصفی ثابت و غیر قابل تخلف دارد. عمومیت و کلیت این قوانین، سنن تاریخ را جنبه علمی می‌بخشد؛ زیرا قوانین علمی مهمترین امتیازش

این است که فراگیر است و کلیت دارد و قابل تخلف نیست. حقیقتی که قرآن روی آن تأکید دارد، خدایی بودن این سنت‌ها است. سنن تاریخی ربانی است؛ یعنی مربوط به خداست «سنه الله» است و به تعبیر دیگر «کلمات الله» است؛ یعنی هر قانونی از قوانین تاریخ «کلمه الله» است، یک قاعده الهی است. این برای پرورش اندیشه وابستگی انسان به خداست؛ یعنی حتی وقتی انسان می‌خواهد از طبیعت برخوردار شود به «کلمه الله» وابسته است.

«به عبارت دیگر موقعی می‌تواند از نظم کامل جهان در میدان‌های مختلف قوانین و سنت‌های حاکم بر طبیعت برخوردار باشد که از خدا فاصله نگیرد. زیرا خداوند قدرتش را از خلال همین سنت‌ها اعمال می‌کند. این سنت‌ها و قوانین «اراده الله» اند و حکمت و تدبیر او را در عالم تجسم می‌بخشند. ممکن است گفته شود که رابطه غیبی و الهی علم تاریخ باعث می‌شود که تاریخ از بررسی‌ها و تحلیل‌های علمی خارج شود. در صورتی که قرآن حادثه تاریخی را رنگ غیبی به آن نمی‌بخشد تا آن را از روابط دیگرش قطع کند و مستقیماً به خدای مربوط می‌سازد. قرآن رابطه با خدا را به جای رابطه علت و معلول نمی‌نهد بلکه سنت تاریخی را به خدا مربوط می‌سازد. به این معنی که شکل روابط و پیوندها را به خدا نسبت می‌دهد. قرآن وجود روابطی بین حوادث تاریخی این عالم را پذیرفته، ولی می‌گوید این روابط بین حوادث تاریخی تعبیری از حکمت خدا و حسن تدبیر و تقدیر او در ساختمان جهان و در جولانگاه حوادث تاریخی است. بنابر این وقتی قرآن می‌خواهد سنت‌های تاریخی را پوشش الهی دهد، نمی‌خواهد تاریخ را تنها به تفسیر الهی‌اش توجیه کند بلکه می‌خواهد روی این حقیقت تأکید کند که این سنت‌ها خارج از قوانین الهی نیست» (همان: ۱۴۲).

شهید صدر در بحث خود درباره حدود و قلمرو سنت‌های تاریخی یک سؤال مطرح می‌کند و آن سؤال این است که آیا همه حوادث و وقایع محکوم سنت‌های تاریخی هستند؟ ایشان در پاسخ به این سؤال می‌گویند: «صحیح این است که بخش معینی از این حوادث و وقایع در حیطه سنن تاریخ قرار دارد و به جای آن قوانین فیزیک، شیمی و فیزیولوژیکی یا قوانین دیگر در زمینه‌های مختلف عالم بر آن‌ها حاکم است. پس در هر صحنه‌ای سنت‌های تاریخی حکومت نمی‌کند؛ اما در کدام صحنه‌ها حکومت دارد؟» شهید صدر در ادامه اشاره به نوعی پیوند و رابطه در پدیده‌ها در میدان تاریخ می‌کند و می‌گوید: «رابطه و پیوند، در پاره‌ای از پدیده‌ها در میدان تاریخ وجود دارد پیوندی است به سوی هدف حرکت و فعالیت را به خاطر رسیدن به مقصودی تنظیم می‌کند و به تعبیر از فلاسفه علاوه بر علت فاعلی، علت غایی

نیز دارد. این گونه پیوندها در همه جا نیست به عبارت دیگر این امتیاز عبارت است از نقش علت غایی در عمل، این حقیقت که عمل به آینده گرایش دارد. در عین حال باید دانست هر عملی که هدف و غایت دارد نیز عمل تاریخی نیست و نمی‌توان گفت سنت‌های تاریخی در آن جریان دارد. بلکه بعد سومی وجود دارد. باید برای تاریخی‌شدن عملی بعد سوم در نظر گرفته شود. بنابراین بعد اول علت فاعلی و دوم علت غایی و سوم که برای ورود به منطقه سنن تاریخی لازم است. علت مادی است که شرطی است تا کار جنبه اجتماعی داشته باشد. جامعه علت مادی عملی را تشکیل می‌دهد. یعنی زمینه عمل را فراهم می‌کند. برای این خصوصیت اجتماعی ما عمل را عمل تاریخی می‌شناسیم و لازم می‌دانیم عمل تاریخی برای جامعه صورت گرفته باشد هر چند فرد حضور دارد. ولی به لحاظ موجی که ایجاد می‌کند عمل اجتماعی می‌شود. بنابراین عمل تاریخی که سنت‌های تاریخ بر آن حاکم است، عملی است که دارای بار ارتباط با هدف باشد و در عین حال زمینه گسترده‌تر از حدود فردی داشته باشد، موجی ایجاد می‌کند که جامعه علت مادی‌اش را تشکیل می‌دهد و به این ترتیب عمل اجتماعی می‌شود. به عبارت دیگر موقعی می‌تواند از نظم کامل جهان در میدان‌های مختلف قوانین و سنت‌های حاکم بر طبیعت برخوردار باشد که از خدا فاصله نگیرد. زیرا خداوند قدرتش را از خلال همین سنت‌ها اعمال می‌کند. این سنت‌ها و قوانین «اراده الله» اند و حکمت و تدبیر او را در عالم تجسم می‌بخشند. ممکن است گفته شود که رابطه غیبی و الهی علم تاریخ باعث می‌شود که تاریخ از بررسی‌ها و تحلیل‌های علمی خارج شود. در صورتی که قرآن حادثه تاریخی را رنگ غیبی به آن نمی‌بخشد تا آن را از روابط دیگرش قطع کند و مستقیماً به خدای مربوط می‌سازد. قرآن رابطه با خدا را به جای رابطه علت و معلول نمی‌نهد بلکه سنت تاریخی را به خدا مربوط می‌سازد. به این معنی که شکل روابط و پیوندها را به خدا نسبت می‌دهد. قرآن وجود روابطی بین حوادث تاریخی این عالم را پذیرفته، ولی می‌گوید این روابط بین حوادث تاریخی تعبیری از حکمت خدا و حسن تدبیر و تقدیر او در ساختمان جهان و در جولانگاه حوادث تاریخی است. بنابر این وقتی قرآن می‌خواهد سنت‌های تاریخی را پوشش الهی دهد، نمی‌خواهد تاریخ را تنها به تفسیر الهی‌اش توجیه کند بلکه می‌خواهد روی این حقیقت تاکید کند که این سنت‌ها خارج از قوانین الهی نیست» (همان: ۱۵۹).

شهید صدر در بحث سنت‌های تاریخی به نقش انسان نیز در این سنت‌ها می‌پردازد و انسان را سازنده بنیاد حرکت تاریخ می‌داند.

«انسان یا محتوای درونی انسان، بنیاد حرکت تاریخ را می‌سازد. حرکت تاریخ یک حرکت هدفدار است تنها تحت تأثیر قانون علیت نیست که وابسته به علتش و به گذشته‌اش باشد بلکه به هدفش نیز مربوط می‌باشد. چون حرکت هدفدار است علت غایی دارد و آینده نگرست. درواقع فکر و اراده انسان تشکیل‌دهنده ضمیر انسان‌اند، محتوای باطنی انسان در این دو رکن اساسی دیده می‌شود. بنابراین محتوای درونی انسان سازنده حرکت تاریخ است. ساختمان جامعه در سطح روبنا با همه پیوندها، سازمان‌ها، اندیشه‌ها و خصوصیاتش روی زیربنای محتوای باطنی انسان قرار دارد. بعد نتیجه می‌گیرد رابطه تابع و متبوع یا علت و معلول است که قرآن معتقد است عمل تغییر در ظاهر و باطن باید دوش به دوش هم پیش رود تا انسان بتواند باطن خود را یعنی روان اندیشه و اراده و امیال خود را بسازد، این زیربنای داخلی باید هماهنگ با ساختمان روبنای خارجی‌اش باشد» (همان: ۱۷۲).

نسبت و رابطه فرد و اجتماع

شهید صدر در بررسی نسبت و رابطه فرد و اجتماع ابتدا کنش‌ها و واکنش‌های فرد را مورد توجه قرار داده و آنها را به سه دسته تقسیم می‌کند:

- ۱- عمل طبیعی که علت فاعلی تعیین‌کننده اصلی است (تک بُعدی)؛
- ۲- عمل فردی که علاوه بر علت فاعلی، علت غایی نیز دارد. چون از اراده سر می‌زند دارای هدف بخصوصی است (دو بُعدی است)؛
- ۳- عمل اجتماعی که دارای علت فاعلی و هم علت غایی و هدفدار است و نیز علت مادی یا علت تأثیری که (سه بُعدی است) (صدر، ۱۳۷۷: ۶۰-۵۰).

شهید صدر سپس اشاره می‌کند به این مطلب که: «در بحث جامعه ما یک وجود داریم با دو شأن و دو چهره. یک شأنیت و چهره فردی و دیگری شأنیت و چهره اجتماعی. همین چهره دوم (امت یا جامعه) را می‌سازد. پس در اینجا ما دو وجود مستقل بنام «فرد و جامعه» نداریم که بخواهیم توجیه کنیم که کدامیک اصالت دارند؛ فرد یا جامعه. بلکه یک وجود داریم با دو چهره؛ یکی چهره فردی و دیگر اجتماعی که در سرتاسر حیات بشری در جریان است و از آن تعبیر به نظریه «المثل الاعلی» کرده است» (صدر، ۱۴۰۸: ۱۱).

می‌توان گفت از نظر شهید صدر درست است که جامعه از افراد تشکیل می‌شود و دارای وجدان و اراده و خواست مستقل افراد است که بر افراد اعمال می‌کند، ولی استقلال نسبی افراد

محفوظ است. بنابراین فرد می‌تواند جامعه خودش را عوض کند و نیز فرد می‌تواند علیرغم مسیر و جریان جامعه در جهت خلاف آن حرکت کند. این همان مسئله‌ای است که انسان در مقابل جبر جامعه هم آزادی و استقلالش در یک حد زیادی محفوظ است.

شهید صدر ویژگی‌ها و عناصری را برای جامعه بیان می‌دارد که عبارتند از:

۱- جامعه کامل براساس مبانی فکری آرمانی و عقیدتی خاصی است؛
۲- جامعه دارای تولد خاصی است که با شأنیت امتی (اجتماعی) به وجود می‌آید و دارای حیات است؛

۳- جامعه دارای حرکت و پویایی است؛

۴- سنن الهی بر جامعه و حرکت آن یعنی تاریخ حکومت دارد؛

۵- این سنن حوزه بسیار گسترده و هماهنگ با آزادی و اختیار انسان دارد؛

۶- جامعه دارای اجل یا مرگ (حیات اجتماعی) یعنی مرگ چهره امتی افراد جوامع؛

۷- جامعه دارای احضار جمعی تا روابط ناحق به حق برگردد تعبیر به «روز تباہین» شده است؛

۸- هر جامعه‌ای دارای کارنامه عمل مخصوصی است (همان: ۱۲).

شهید صدر پس از برشمردن ویژگی‌ها و عناصر جامعه، براساس جهان‌بینی و هستی‌شناسی و انسان‌شناسی الهی و اسلامی خود، برای جامعه ویژگی‌های ارزشی را نیز در نظر می‌گیرد و معتقد است که اسلام به عنوان یک دین کامل و جامعه همه این ویژگی‌های ارزشی را در خود دارد. این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱- تفسیر صحیح و واقع‌گرایانه از حیات و هستی بشر می‌دهد تا راه صحیح شناخت ارائه شود؛

۲- نظام اجتماعی با غرایز و عواطف بشری هماهنگ و سازگار می‌باشد؛

۳- نظام اجتماعی به دنبال تغییر بینش بشر می‌باشد نه به دنبال تغییر سرشت؛

۴- نظام اجتماعی صالح و شایسته توجه به معیارهای اخلاقی و معنوی یکی از ارکان اساسی آن را تشکیل می‌دهد؛

۵- میان انگیزه‌های فطری و ارزشی با مصالح اجتماعی و عمومی رابطه‌ای هماهنگ و موزون برقرار می‌سازد؛

پس از بررسی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی شهید صدر و دیدگاه ایشان درباره سنن تاریخی، حال به بررسی اجمالی مهمترین نظریه سیاسی ایشان درباره جامعه و انسان و حکومت می‌پردازیم.

نظریه خلافت عمومی انسان

همانگونه که پیش از این نیز گفته شد، مبنا و محور و اساس نظریه‌ها و دیدگاه‌های شهید صدر را نگرش و جهان‌بینی توحیدی او و ربانی بودن نظام هستی یا در واقع همان هستی-شناسی توحیدی و اسلامی ایشان شکل می‌دهد. به عبارت دیگر اگر این موضوع صحیح باشد که هر کس آنچنان عمل می‌کند که جهان را می‌بیند؛ یعنی تصویری که از هستی در ذهن ما نقش بسته است، در عمل، عقیده و رفتار اجتماعی ما تأثیر مستقیم دارد. ه آن‌گاه نظریه‌های سیاسی اندیشمندان و متفکران عالم سیاست نیز بر مبنای جهان‌بینی و نوع نگرش آن‌ها از وجود شکل می‌گیرد. البته در این جا نمی‌توان نقش مقتضیات زمانی، تأثیرات اندیشه‌ها و اندیشمندان دیگر را انکار نمود. اما آن چه در این میان از اهمیت اساسی‌تری برخوردار است همان معرفت‌شناسی، جهان‌نگری و انسان‌نگری است و به قول سارتر: (هر کس آن چنان زندگی می‌کند که جهان را می‌شناسد).

شهید صدر از این نگرش و جهان‌بینی خود سه اصل اساسی را استخراج می‌کند:

۱- اصل حاکمیت مطلقه خداوند بر وجود؛

۲- اصل وجود سنن الهی حاکم بر جهان؛

۳- اصل آزادی و اختیار انسان (صدر، بی تا: ۳۲-۴۷).

از دیدگاه ایشان، حاکمیت و ولایت مطلق بر جهان و انسان اصالتاً و حقیقتاً از آن خداوند متعال است.

«لا سیّد و لا مالک و لا اله الا للکون و للحیاء الاّ الله سبحانه و تعالی ه» (همان).

از منظر شهید صدر، خداوند بر اساس حاکمیت مطلقه خویش و سنن تکوینی حاکم بر وجود، انسان عاقل مختار را به دلیل توانایی تشخیص و استنباط و نیروی اخذ تصمیم و اراده بر سرنوشت خویش حاکم کرده است. یعنی اساس خلقت انسان را نسبت به موجودات دیگر، به گونه‌ای طرح‌ریزی کرده است که توانایی و استعداد اداره جامعه خود را داشته باشد. این توانایی، استعداد و علائق ذاتی بشر او را واجد حقی می‌سازد که «حق حاکمیت» یا «حق ولایت» نام دارد.

شهید صدر از این حاکمیت یا ولایت اعطایی خداوند به بشر به صورت جعل تکوینی تحت عناوین «خلافه‌العام» ف «خلافه‌الانسان»، «استخلاف»، «استئمام» و «استئمان» یاد می‌کند که مبنای ایجاد دولت و نظام سیاسی و تشکیل حکومت می‌باشد.

از دیدگاه شهید صدر این حاکمیت به صورت تکوینی و فطری از جانب خداوند بر بشر عرضه و اعطا شده است و این نوع خلافت اکتسابی یا تشریحی نیست. ایشان خلافت عمومی انسان را دارای دو وجه یا دو چهره می‌داند:

۱. چهره یا وجه الهی که از آن به «استخلاف» یا «استئمام» یاد می‌کند؛
۲. چهره و وجه انسانی آن که از آن با عنوان «استئمان» یا «امانت عمومی» نام می‌برد. بنابراین عرضه و پذیرش خلافت عمومی انسان، هر دو جنبه تکوینی دارند.

در نظریه شهید صدر، خلافت الانسان به معنای جانشینی انسان در زمین به نیابت از خداست. در این اصطلاح، منظور از جانشینی انسان، جانشینی و خلافت نوع انسان‌ها و در واقع تمام ابنای بشر از سوی پروردگار عالمیان است و این موضوع بیانگر جعل تکوینی خلافت برای نوع بشر در تمام ابعاد زندگی خود است.

در نظریه خلافت ایشان، مفهوم «خلافت‌العام» نیز به همان معنای خلافت عمومی نوع بشر و تمام آدمیان است و مترادف با «خلافت‌الانسان» است. شهید صدر علت این جانشینی را نیز نه غیبت، مرگ، عجز و ناتوانی جانشین‌کننده، بلکه بخاطر ترفیع، بزرگداشت، کرامت و رساندن انسان به کمالات شایسته اجتماعی و فردی می‌داند و علت انتخاب شدن انسان برای این امر را دارا بودن عقل، آزادی، اراده و کمال‌طلبی انسان می‌داند (همان: ۲۳۱).

شهید صدر از خلافت انسان چنین تعبیر می‌کند:

«خداوند سبحان انسان را به خلافت خود بر روی زمین مشرف ساخت. پس انسان از این نظر که خلیفه خدا در زمین است از سایر موجودات متمایز می‌باشد» (همان: ۹).

ایشان همچنین می‌افزاید:

«بر اثر این خلافت است که انسان شایستگی آن را یافت که فرشتگان بر او سجده کنند و همه نیروهای ظاهری و پنهانی جهان از او پیروی نمایند» (همان).

مفهوم دیگر در نظریه ایشان «استخلاف» است که به مفهوم جانشین کردن، به خلافت فراخواندن، نیابت دادن و ... آمده است. شهید صدر در مورد استخلاف سه عنصر اصلی انسان، طبیعت و پیوند معنوی انسان با طبیعت از یک سو و انسان با انسان‌ها از سوی دیگر را استخراج می‌کند. به نظر ایشان این پیوند به سه صورت نیز تجلی می‌یابد که عبارتند از: رابطه انسان با خودش، انسان با دیگران (جامعه) و انسان با طبیعت (جمشیدی: ۱۳۸۷: ۱۸۶).

شهید صدر در بیان مفهوم «استخلاف» می‌گوید:

«... نقش انسان در برخورد با زندگی‌اش نقش استخلاف و استئمام است؛ یعنی خداوند انسان را در زمین جانشین خود ساخته و به او مقام امامت بخشیده است. (در این جامعه زمینی) رابطه انسان با طبیعت رابطه مالک و مملوک نیست، بلکه رابطه (امین) با مورد امانت است. و رابطه انسان با برادرش (انسان دیگر) در هر پایگاه اجتماعی، رابطه دو همکار در انجام وظیفه خلافت الهی است. نه اینکه رابطه حاکم و محکوم، مالک و مملوک یا خدایی و بندگی باشد» (صدر، المدرسة القرآنیة، بی تا: ۱۲۹).

به زعم شهید صدر اگر بعد یا رکن چهارم این پیوند اجتماعی (استخلاف) یعنی (الله) را برداریم تمام پیوند دگرگون می‌گردد و ساختمان حیات اجتماعی به صورتی دیگر در می‌آید. «حاکمیت و مالکیت به رنگ‌های گوناگون پدید می‌آید، حاکمیت انسان نسبت به انسان دیگر به صورت‌هایی در می‌آید که تاریخ - بعد از نادیده گرفتن بعد چهارم - گرفتار انواع و اقسام آن شده است...» (صدر، تفسیر موضوعی سنتهای تاریخ در قرآن، بی تا: ۱۸۷).

ایشان در نظریه خود مفهوم «استئمام» را نیز به معنای امامت دادن، امام گذاشتن و استقرار امانت و رهبری در نظر می‌گیرد. شهید صدر می‌گوید:

«خداوند انسان را به مقام (امامت) در زمین مفتخر کرده است. استئمام و امامت تعبیر دیگری از استخلاف و خلافت عمومی یا خلافت انسان است. آنگاه که از بالا و بعد آسمانی و از ناحیه جاعل خلیفه به استخلاف (حاکمیت انسان) در زمین بنگریم استخلاف، نیابت و جانشینی است و آنگاه که از بعد زمینی و بشری و از ناحیه خلیفه شونده و با تکیه بر نقش انسان به موضوع خلافت عمومی نظر افکنیم، (استئمام) و (امامت) و (رهبری) است. یعنی هم انسان را به عنوان جانشین خدا در زمین می‌بابیم و هم به عنوان امام و رهبر و حاکم. امامت و رهبری در این جا مفهومی فطری و تکوینی دارد نه تشریحی. یعنی جعل آن جعل تکوینی و مبتنی بر طبیعت خلقت انسان و ویژگی‌های فطری او یعنی عقل و آزادی می‌باشد و لذا معنایی عام دارد نه خاص» (همان: ۴۸۷).

شهید صدر در نظریه خود از مفهوم دیگری نیز استفاده می‌کند که «استئمان» می‌باشد. این واژه به معنای امانت دادن، عرضه امانت، واگذار کردن امانت و امین قرار دادن است. ایشان در ادامه نظریه‌اش ماهیت و حقیقت خلافت انسان را امانت می‌داند و بر این نکته اصرار می‌ورزد که: «(استخلاف) و (امامت) انسان در زمین یک (امانت) است و رابطه انسان با جامعه (انسان‌های

دیگر) رابطه (امین) با (مورد امانت) می‌باشد. استخلاف و امامت انسان در زمین همان امانتی است که آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها از پذیرش آن سر باز زدند و انسان حامل آن را پذیرفت: «انا عرضنا الامانة علی السماوات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوما جهولا» (احزاب: ۷۲).

شهید صدر سپس این امانت را تکوینی و فطری دانسته و می‌گوید:

«این جعل و عرضه تشریحی و قانونی نیست بلکه تکوینی و فطری است و با جعل‌های تشریحی نظیر ارسال رسل تفاوت دارد. یعنی این (جعل و عرضه) یک سنت اجتماعی - سیاسی یا تاریخی است نه یک تشریح و قانون‌گذاری که برای اطاعت و پیروی صورت می‌گیرد؛ چه، اطاعت و پیروی در مورد موجودات دیگر نظیر کوه‌ها، آسمان‌ها و زمین که قبلاً این امانت بر آنها عرضه شده است معنی ندارد.

از این جا در می‌یابیم که این عرضه، عرضه تکوینی است نه عرضه تشریحی. مقصود این است که، این عطای پروردگار در جست و جوی جایی متناسب با طبیعتش، متناسب با فطرت و سرشتش، متناسب با ساختمان تاریخی و وجودی‌اش، همه جا گردش کرد. کوه‌ها با این خلافت هم آهنگی نداشتند. آسمان‌ها و زمین با این پیوند اجتماعی چهار طرفه مناسبی نداشتند تا بتوانند بار امانت و خلافت الهی را بردارند. ولی تنها موجودی که بر حسب ساختمان و بافت خود و به حکم فطرت الهی‌اش با این خلافت تناسب دارد، انسان است. بنابراین، عرضه امانت در این جا عرضه فطری و تکوینی است و قبول و پذیرش انسان هم، قبول و پذیرش فطری و تکوینی است و معنای سنت تاریخی نیز همین است» (جمشیدی، به نقل از صدر: ۱۳۸۷).

شهید صدر در ادامه ویژگی‌ها و ابعاد خلافت انسان را بر می‌شمرد. ایشان ویژگی‌های خلافت انسان را جعل الهی، محدودیت و نسبت، تکوینی و فطری بودن، سنت الهی بودن، عمومیت و همگانی بودن و گستردگی و شمول خلافت انسان می‌داند.

شهید صدر در توضیح جعل خلافت انسان می‌گوید: «خداوند انسان را جانشین خود در زمین قرار داده است و این جانشینی با هدف رشد، تعالی و حرکت انسان به سوی سعادت و کمال جاودانی صورت گرفته است. بنابراین از این دیدگاه انسان نمی‌تواند ادعا کند که ذاتاً دارای حاکمیت و خلافت است، زیرا انسان جایگاه (خلافت) و پایگاه امانت و مسئولیت الهی است» (همان).

ایشان در توضیح ویژگی محدودیت و نسبیت خلافت انسان تأکید می‌کند که: «با توجه به این که خلافت در زمین به دست انسان‌ها تحقق می‌یابد و توانایی‌ها، امکانات و تلاش‌های بشری محدود و نسبی است، لذا خلافت او نیز همین گونه خواهد بود. خلافت به صورت مطلقه و با اختیارات نامحدود معنا ندارد. به‌ویژه که انسان موجودی است که امکان خطا، اشتباه، گناه و معصیت و حتی آلوده شدن به ظلم و فساد را دارد (انه کان ظلوما جهولا) و چنین وضعی در سیاست و قدرت به مراتب بیشتر است» (صدر، ۱۳۹۹: ۳۲).

تکوینی و فطری بودن خلافت انسان نیز همانگونه که پیش از این توضیح آن رفت در دیدگاه شهید صدر بدین معناست که خلافت «مطابق با ساخت و سرشت طبیعی اوست و تشریحی، وضعی و قانونی نمی‌باشد؛ یعنی به عنوان وظیفه و تکلیف به او عرضه نشده است بلکه به خاطر تناسب و هم‌آهنگی که با سرشت و ساختار طبیعی‌اش داشته است به او عرضه شده و او نیز آن را پذیرفته است» (صدر، ۱۳۹۹: ۵۱).

عمومیت و همگانی بودن خلافت انسان نیز بدین معناست که فراگیرنده، جهان شمول و عام است و به هیچ فرد، گروه یا طبقه خاصی تعلق ندارد و هیچ فرد یا گروه یا طبقه‌ای نمی‌تواند ادعا کند که دیگران فاقد آن هستند. همانگونه که انسان‌ها همه در پیشگاه حق برابرند، در دارا بودن حق ولایت و خلافت در زمین نیز برابرند (همان: ۵۸).

در باب گستردگی و شمول خلافت انسانی نیز شهید صدر معتقد است که حوزه و دایره خلافت انسان در زمین بسیار گسترده است و تمام ابعاد زندگی او را در بر می‌گیرد. در سیاست، در اقتصاد، جامعه، فرهنگ، اخلاق، دانش و به انسان جانشین خداست. مثلاً در اقتصاد انسان به عنوان خلیفه خدا وظیفه دارد: «ثروتی را که خداوند در اختیار او گذارده بر اساس فرمان‌ها و دستورهای مالک اصلی اداره نماید» (همان).

ویژگی دیگر خلافت انسان برابری در حکومت و خلافت است. به شهید نظر صدر تمام انسان‌ها در دارا بودن حقوق مربوط به خلافت با هم برابرند و حق خلافت هیچ کس طبیعتاً بیش‌تر از دیگری نیست، یعنی همان حق و سهمی که شخص الف برای تحقق خلافت خدا در زمین دارد، شخص ب نیز داراست و از این جاست که در این نظریه برتری‌طلبی و سلطه‌جویی افراد بر یکدیگر منتفی است. «همان‌گونه که گذشت مردم صاحب حق و عهده‌دار حمل این امانت هستند و همگی نسبت به این حق در پیشگاه قانون با هم برابرند و تمام آن‌ها در جهت تحقق

آن، حق بیان آرا و افکار و انجام فعالیت‌های سیاسی به گونه‌های مختلف را دارند، همان‌گونه که در انجام مراسم و شعائر دینی و مذهبی خود آزاد هستند» (جمشیدی، به نقل از صدر: ۱۳۸۷). شهید صدر امانت بودن خلافت را نیز ویژگی دیگر خلافت انسان بر می‌شمرد و می‌گوید: «امانت آن چیزی است که امانت دار باید در آن بر اساس رضایت و توافق صاحب امانت دخل و تصرف نماید. خلافت انسان در زمین از نوع امانت است؛ یعنی جامعه و طبیعت مورد امانت هستند و انسان امانت‌دار آن‌ها. به همین جهت امانت، مسئولیت و تعهد را به دنبال دارد» (همان). ایشان همچنین توحیدی بودن خلافت را ویژگی اصلی و مرکز و محور اصلی خلافت انسان می‌داند و معتقد است مبنا و اساس آن در اعتقاد به مبادی توحیدی قرار دارد و لذا بدون پذیرش توحید، تحقق آن بعید به نظر می‌رسد.

شهید صدر خلافت عمومی انسان را غیر قابل سلب از او دانسته و می‌گوید: «نمی‌توان حق خلافت در زمین را در هیچ یک از ابعاد آن (سیاسی، حقوقی، اقتصادی و...) از کسی سلب کرد. به عنوان نمونه یکی از ابعاد آن استخلاف در طبیعت و ثروت است که حق مالکیت خصوصی را به دنبال دارد. نمی‌توان حق مالکیت خصوصی را از کسی سلب کرد. در امور سیاسی نیز همین‌گونه است. مثلاً یکی از جنبه‌های آن حق نظارت و مشارکت در حکومت است و این حق را نمی‌توان از کسی سلب نمود» (جمشیدی: ۱۳۸۷).

ایشان خلافت عمومی انسان را نه تنها غیر قابل سلب می‌داند، بلکه آن را غیر قابل انتقال نیز دانسته و می‌گوید: این خلافت به دو دلیل غیر قابل انتقال است: «اولاً همه دارای حق خلافت برابرند و حق دخالت آن‌ها در امور جامعه یکسان می‌باشد. پس انتقال آن از کسی به دیگری بی معنا است و ثانیاً، انتقال حق خلافت از کسی به دیگری به معنای این است که او دیگر بر سرنوشت خود، جامعه و طبیعت حاکم نیست و تحت سلطه دیگران قرار دارد و این امر برابر است با از بین رفتن آزادی او» (همان).

شهید صدر در نهایت خلافت را زیربنا و اساس تشکیل حکومت می‌داند و تأکید می‌کند که مردم با دارا بودن حق خلافت در زمین است که می‌توانند با تشکیل حکومت اداره امور جامعه را به دست گیرند؛ زیرا مادامی که مردم همه، حق دخالت در سرنوشت جامعه خود را نداشته باشند، نمی‌توانند به تشکیل حکومت اقدام کنند.

شهید صدر در نظریه خلافت عمومی خود، به ابعاد خلافت انسانی نیز پرداخته و اشاره می‌کند که خلافت انسان بر روی زمین تنها سیاسی نیست، بلکه ابعاد مختلفی را در بر می‌گیرد. ایشان این ابعاد را اینگونه بر می‌شمرد:

- ۱- ایجاد جامعه سیاسی و دولت و در نهایت تشکیل حکومت (خلافت سیاسی)؛
- ۲- خلافت اخلاقی، تربیتی و پرورشی (انسان سازی)؛
- ۳- ایجاد عدالت اقتصادی، توسعه، رفاه و پیشرفت (خلافت اقتصادی)؛
- ۴- خلافت علمی و فرهنگی؛
- ۵- خلافت اجتماعی؛
- ۶- خلافت بر طبیعت؛
- ۷- خلافت انسان بر نفس خود و...

به تعبیر شهید صدر «... خداوند پروردگار زمین و همه خیرات آن است و نیز پروردگار انسان و حیوان و هر جنبنده‌ای ۴ بدین‌سان خلیفه‌الله در زمین یعنی جانشین خداوند در تمام این امور و اشیا و...».

به نظر شهید صدر خلافت عمومی انسان در بعد سیاسی نیز دارای سه جنبه است: یکی ولایت، رهبری و خلافت در جامعه، دوم امانت‌داری و تحقق مسئولیت و سوم نظارت، گواهی، شهادت و مشارکت در امور سیاسی جامعه. این هر سه ناشی از دو ویژگی طبیعی انسان یعنی عقل و آزادی است.

شهید صدر در نهایت نتایج پذیرش نظریه خلافت عمومی انسان که مبتنی بر حاکمیت مطلق الهی و فطرت و سرشت انسانی است را اینگونه بر می‌شمرد:

الف - ایجاد جامعه سیاسی، دولت و تشکیل حکومت:

جامعه انسان به عنوان جانشین خدا در زمین برای اداره و تدبیر امور خود به ایجاد دولت و در نتیجه تشکیل حکومت می‌پردازد. بنابراین پایه و اساس دولت (خلافت عامه انسان) است. چه اگر انسان جانشین خدا در زمین نباشد چگونه می‌تواند به تدبیر امور جامعه پرداخته و در آن تصرف نماید. خلیفه بودن یعنی توانایی بالقوه ایجاد دولت و تشکیل سازمان‌های حکومتی را داشتن و لذا بر انسان است که این توانایی و استعداد بالقوه را به نیرویی بالفعل تبدیل کرده، دولتی را به وجود آورد و برای تأمین اهداف دولت به تشکیل حکومت و نهادهای سیاسی بپردازد.

ب - آزادی انسان و عدم سلطه‌جویی:

با پذیرش حاکمیت مطلق الهی و این که او همه مردم را جانشین خود در زمین قرار داده است نه فرد، گروه یا طبقه خاصی را و همگان در این جانشینی ذاتاً با هم برابرند. سلطه‌جویی و برتری‌خواهی نفی می‌شود و آزادی انسان حفظ و رعایت می‌گردد. از این دیدگاه حتی امتیازات معنوی و تقوا و ایثار در راه خدا هیچ‌گونه برتری سیاسی - اجتماعی و سلطه‌ای را برای انسان‌ها به وجود نمی‌آورد. در هر حال انسان صاحب تقوا با افراد دیگر در جهت تحقق این خلافت و در برابر حقوق اجتماعی و سیاسی با هم برابرند. برتری و امتیازها، تنها در مقیاس الهی قابل قبول است و آن هم فقط بر مبنای عمل صالحی که از بنیاد پارسایی، دانش و جهاد صورت گرفته باشد و برای انسان چیزی جز کوشش او نخواهد بود. خداوند موجود آزاد و مختاری را «جانشین خود» بر روی زمین قرار داد تا بتواند به اختیار خود «مصلح» یا «مفسد فی الارض» باشد و با آزادی خود راهش را برگزیند.

ج - پیشرفت و تکامل:

به نظر شهید صدر، با پذیرش این نظریه راه پیشرفت، توسعه و تکامل بر روی انسان باز است و افراد انسانی در این راه هیچ‌گونه محدودیتی نخواهند داشت و این حرکت تکاملی انسان تا رسیدن به خدا (ایده‌آل مطلق) ادامه دارد یعنی توقف در آن نیست.

«انسان خلیفه الله در این مسیر نگاه خود را به آسمان می‌دوزد و زمین را با چشم آسمانی می‌بیند برعکس انسان غربی که نگاه خود را به زمین دوخته است و آسمان را فراموش کرده است و شرقیان که به آسمان چشم دوختند و زمین را فراموش کردند. آن‌گاه که نگاه به زمین با دید آسمانی معنوی صورت گیرد، راه حرکت را به سوی تحقق خلیفه الهی در آن باز می‌کند. اما اگر زمین جامه آسمانی بپوشد و کار بر روی طبیعت، عنوان وظیفه و مفهوم عبادتی پیدا کند، آنگاه نظریه انسان غیب‌گرای مسلمان، تبدیل به نیرویی حرکت‌آفرین می‌شود که او را برای مشارکت در بالا بردن سطح زندگی به جلو می‌راند و این وظیفه‌ای است که دولت اسلامی باید انجام دهد» (صدر، بی‌تا: ۲۲۹).

د - خداگونه شدن و هدف نامحدود:

«رشد حقیقی در منطق اسلام وقتی حاصل می‌شود که انسان (خلیفه الله) بتواند شبیه ارزش‌هایی که در وجود خداوند متعال متجلی است در وجود خود به عنوان خلیفه او - تحقق بخشد...» (صدر، بی‌تا: ۷۱) از آن جا که این مکارم اخلاقی در سطح خدایی‌اش مطلق و بی‌حد و

حساب است و انسان موجودی است محدود. بدیهی است پیاده شدن این اخلاق در یک موجود انسانی ایجاب می‌کند به صورت یک حرکت دائم به سوی بی‌نهایت انجام شود.

ه- قدرت فساد نمی‌آورد:

از دیدگاه شهید صدر، احساس مسئولیت و امانت‌داری و حضور در پیشگاه خدا و توجه به آخرت مانع از فساد قدرت می‌شود. «با این ساخت شایسته‌ای که شهروندان در دولت اسلامی دارند، انسان می‌تواند از بند پدیده‌های زمینی (مادی) رها شود، از سر مقاصد و تصمیمات ناچیزی که او را از خدا جدا می‌کند برخیزد و به خاطر مقاصد و تصمیمات سترگ و عظیم زندگی نماید...» (همان).

ی- تحقق عدل و قسط:

عدالت یکی از برجسته‌ترین اهداف آدمیان در زندگانی فردی و اجتماعی است. زندگانی بشری بدون عدالت فاقد تمام خیرات و نیکی‌هاست. اگر در جامعه‌ای عدالت و قسط نباشد، در آن جامعه نشانی از امنیت و انصاف هم نخواهد بود.

نظریه انقلاب شهید صدر

پس از بررسی نظریه خلافت عمومی شهید صدر که مبتنی بر هستی‌شناسی، معرفت-شناسی و انسان‌شناسی وحیانی و اسلامی و پایه و اساس و مبنای دیدگاه‌ها و نظریات سیاسی ایشان بود، حال به بررسی اجمالی دیدگاه ایشان در باب انقلاب می‌پردازیم.

شهید صدر در بررسی مفهوم انقلاب، ابتدا و در چارچوب نظریه خلافت عمومی خویش، مفهوم آزادی و انواع آن را مورد بررسی قرار می‌دهد. از نظر شهید صدر، «آزادی ارتباط عاطفی خاصی با انسان دارد. زیرا انسان از شنیدن آن و هنگام تلاش برای رسیدن به آن احساس مخصوصی پیدا می‌کند. آزادی موضوعی انسانی است و همگام با زاد و خلقت او در زمین مطرح بوده است. از این رو آزادی انسان در بنیان وجودی وی ریشه دارد و بخشی جدایی‌ناپذیر از وجود اوست. این مطلب بیانگر آن است که خود انسان میدان آزاد کردن و آزاد شدن است؛ نه اینکه در بیرون از وجود خود به دنبال آزادی بگردد» (جمشیدی، به نقل از صدر: ۱۳۹۱).

شهید صدر از دو نوع آزادی سخن می‌گوید: «آزادی طبیعی» و «آزادی اجتماعی». «آزادی طبیعی همان تحقق اراده است که طبیعت و هستی به انسان داده و جزئی از سرشت اوست» (صدر، ۱۹۷۹).

به عقیده شهید صدر، این آزادی، بخشی از ذات انسان و بیان نیروی اراده‌اش است و بدون آن انسانیت، لفظ فاقد معنی است.

ایشان می‌گویند: «آزادی در اسلام گویای جنبش همه جانبه‌ای جهت آزادی انسان از تسلط دیگران و رهایی از بند زنجیرهای اسارت است که در طول تاریخ گرفتار آن بوده است» (همان). شهید صدر آزادی اجتماعی را نیز دارای یک «محتوای حقیقی» می‌داند و آن را «آزادی اجتماعی ذاتی» می‌نامد و می‌گوید:

«آزادی اجتماعی قدرتی است که انسان از جامعه برای اقدام به عمل معینی تحصیل می‌کند. منظور از این قدرت این است که جامعه، همه وسایل و شرایطی را که فرد برای انجام آن عمل لازم دارد فراهم می‌سازد» (همان: ۲۸۳).

از دیدگاه شهید صدر، آزادی در اسلام در سه مرحله تحقق می‌یابد:

۱- مرحله آزادی درونی (روحی و فکری). در این مرحله انسان با پذیرش عبودیت ایده آل مطلق، دگرگونی در محتوای خود را آغاز می‌کند.

۲- مرحله آزادی بیرونی (آزادی در اعمال و رفتار). اعمال، رفتار و کردار انسان، برآیند و ترجمان نفس و روح او هستند. انسان با آزادی نفسانی خود می‌تواند اراده خود را بر اساس عقل و آزادی درونی محقق سازد. چنین انسانی در برابر هیچ چیز پستی تسلیم نمی‌شود و هیچ طوقی را به گردن نمی‌آویزد.

۳- آزادی اجتماعی. انسان توانمند و صاحب اراده در درون جامعه نیز آزاد است. از این رو نه تنها آزادی‌اش محدود به زیان نرساندن به دیگران است، بلکه در برابر بت‌های اجتماعی نیز تسلیم نمی‌شود و بنده امور مادی نمی‌گردد (جمشیدی: ۱۳۹۱).

امکان و ضرورت انقلاب

با توجه به مفهوم آزادی انسان و وجود مفهوم سنت‌های الهی و تاریخی در نظریات شهید صدر، تحول و دگرگونی فرد و جامعه از نگاه ایشان، نه تنها امری ممکن، بلکه ضروری و حیاتی است و این امر تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی را در بر می‌گیرد.

«زندگی انسان در حال رکود و جمود نخواهد ماند، بلکه رو به تحول و تکامل است و این تحول و تکامل در همه شئون زندگی انسان، چه جنبه مادی و چه روابط و هم‌زیستی انسان‌ها و

چه در افکار و بینش‌ها جریان دارد؛ و این تحول و حرکت است که زندگی و جلوه‌های آن را گاه به پیشرفت و بهزیستی و گاه به انحطاط و عقب‌ماندگی می‌کشاند» (صدر، ۱۴۰۷: ۵۳). همچنین از دیدگاه شهید صدر، تکامل و تحولاتی که در جامعه و فرد صورت می‌گیرد، دو بعد اساسی و عمده دارد:

۱- حرکت به سوی بهتر زیستن، توسعه و مطلوبیت؛

۲- حرکت به سوی تهذیب نفس و تعالی افکار و بینش.

به نظر شهید صدر، تکامل و تحول دارای مبانی و اصول کلی است که عبارتند از:

الف) وجود مکتب و ایدئولوژی انسانی که به خواسته‌های فطری انسان پاسخ صحیح بدهد و بر اساس عقل‌گرایی، دانش و بینش صحیح استوار باشد؛

ب) وجود امکانات و مقتضیات مناسب؛

ج) آزاد بودن انسان به گونه‌ای که بتواند انتخاب کند و تصمیم بگیرد؛

د) کنش و پیش رفتن انسان به سوی ایجاد تغییر و تحول در پیرامون خود (جمشیدی، ۱۳۹۱: ۱۳۵).

به بیان شهید صدر، انقلاب که تغییری ضروری در شرایط و موقعیت‌های خاص است، به این چهار رکن نیاز دارد.

شهید صدر در بحث خود درباره مفهوم انقلاب، گاه از واژه «الثوره» و گاه از واژه «انقلاب» استفاده می‌کند. ایشان همچنین از دو نوع دعوت یا نهضت سخن می‌گوید. یکی دعوت‌ها یا نهضت‌های اصلاحی یا رفرمیستی و دوم، دعوت‌ها یا نهضت‌های انقلابی.

شهید صدر در مورد دعوت اصلاحی می‌گوید:

«دعوت اصلاحی هدفش اصلاح و مرمت قسمت معینی از جامعه است و در چارچوب فعالیت‌های عملی خود از سایر جنبه‌های فاسد واقعیت اجتماعی و نیز از پایه‌های اساسی که شالوده و زیربنای وضعیت فعلی است چشم‌پوشی می‌کند» (جمشیدی، به نقل از صدر، ۱۳۹۱: ۱۳۷).

بر اساس این تعریف، ویژگی‌های اصلاح عبارتند از:

الف) مرمت بخش معینی از جامعه؛

ب) چشم‌پوشی از سایر جنبه‌های واقعیت اجتماعی؛

ج) نادیده انگاری اصول و شالوده‌های اساسی؛ و

(د) حفظ وضع موجود.

شهید صدر درباره انقلاب یا الثورة یا نهضت انقلابی نیز می‌گوید:

«اما نهضت انقلابی در حالی که از واقعیتی که امت دست به گریبان آن است، درک دقیق و برداشت عمیق دارد، مطلقاً تسلیم‌جو موجود و شرایط جاری نمی‌گردد و چون این جو را نسبت به اصول مکتبی و فکری خویش در تضاد و قهر می‌یابد، سرسختانه به دگرگونی عمیق و تحول بنیادین آن همت می‌گمارد و در این رهگذر با مدد از غنای رسالتی که بر دوش دارد، نوید زندگی جدید و مبتنی بر پایه مکتب و بارور از غنای ایدئولوژیک می‌دهد؛ حیاتی که معیارهای گذشته را به گورستان تاریخ فرستاده و در طرح جدید و انقلابی، زندگی فردی و اجتماعی و فعالیت‌های دولتی را سر و سامان می‌دهد» (همان).

بر این اساس، ویژگی‌های یک نهضت انقلابی از این قرار است:

(۱) حرکتی است آگاهانه؛

(۲) این حرکت مقابله با وضع موجود است؛

(۳) حرکتی است سرسختانه و کوبنده؛

(۴) به دنبال دگرگونی عمیق و تحول بنیادین است؛

(۵) دگرگونی و تحول برای ایجاد یک زندگی نوین است؛

(۶) این حرکت بر مبنای مکتب و ایدئولوژی استوار است؛

(۷) در این حرکت، معیارها و اصول گذشته کنار گذاشته می‌شود.

با توجه به مطالب فوق، تعریف انقلاب از دیدگاه شهید صدر بدین گونه است:

«انقلاب عبارت است از نهضتی سرسختانه و بر مبنای اصول مکتبی معین که با درک دقیق واقعیت‌های موجود، به دنبال تغییر و دگرگونی عمیق و بنیادین در کلیه ابعاد زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی و معیارها، اصول و ارزش‌های ریشه‌ای حاکم است» (الحسینی، ۱۹۸۹: ۳۶۲-۳۶۱).

شهید صدر چون از منظر اسلامی به انقلاب نگاه می‌کند، اسلام و ادیان آسمانی دیگر را قبل از تحریف، مکتب‌هایی انقلابی می‌داند و هدف پیامبران نیز تحقق انقلاب در جامعه آلوده و ستم‌پیشه و باز کردن قید و بندها از دست و پای مردم و رهانیدن آنها از بردگی و ستم بوده است.

در دیدگاه شهید صدر، انقلاب پدیده‌ای است که در موقعیت‌هایی خاص، ضروری و واجب است. ایشان عوامل گوناگونی را که در ایجاد انقلاب مؤثرند اینگونه بر می‌شمارد:

۱. عامل مکتب.

از دیدگاه شهید صدر، عامل اصلی برای هر انقلابی وجود مکتب است. «عامل اصلی برای جنبش یک ملت - هر ملتی که باشد- وجود مکتب غنی و مبدأی شایسته است که به وسیله آن، اهداف و مقاصد خود را بسنجد و طبق آن نمونه‌های عالی ارائه کند و به زندگی امت جهت‌گیری دهد و در شعاع آن با کمال اعتماد به رسالتی که دارد و با توجه به هدف‌ها و نمونه‌ها و مقاصدی که از یک ایدئولوژی مثبت و شخصیت روحی الهام می‌گیرد رهسپار انقلاب گردد» (صدر، ۱۴۰۷: ۱۷).

۲. عامل زمان، شرایط و آمادگی.

در نظریه شهید صدر، عامل زمان مربوط به «فضای سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه، آمادگی مردم و عوامل خارجی» است.

ایشان در توضیح سه عامل فوق، ظلم و ستم دستگاه حاکم، تبعیض و بی‌عدالتی و نابرابری در جامعه و خوش‌گذرانی و فاصله‌گرفتن از امت و جامعه را زمینه‌ساز بروز انقلاب می‌داند. شهید صدر با مطرح کردن تناقض «مستکبر و مستضعف»، «قوی و ضعیف» یا تناقض «انسان با انسان»، اینگونه تناقض‌ها را زمینه‌ساز انقلاب می‌داند و نه تناقض طبقاتی را.

از نظر شهید صدر تا زمانی که مردم شرایط موجود را به خوبی درک نکنند و آمادگی رهایی از چینی وضعی را نداشته باشند وقوع انقلاب ممکن نخواهد بود.

ایشان برخی عوامل خارجی را نیز در ظهور و بروز انقلاب یا مانع و محدودیت شدن در برابر انقلاب مؤثر می‌داند و با ذکر مثالی این عوامل خارجی را توضیح می‌دهد:

«...در مقام مقایسه می‌توانیم از انقلابی که لنین در روسیه رهبری کرد مثال بزنیم که به عواملی همچون جنگ جهانی اول، تزلزل امپراتوری تزار و... و ایجاد محیط مناسب برای دگرگونی و عوامل جزئی‌تر چون سالم ماندن لنین در مسافرتی که به روسیه داشت و در آن انقلاب را رهبری کرد بستگی داشت» (صدر، ۱۳۹۸: ۷۷-۷۶).

شهید صدر معتقد است که نمی‌توان وقوع انقلاب را به عواملی نظیر مشیت الهی یا تصادف و بخت و اقبال و ... نسبت داد؛ زیرا اینها بر خلاف سنت‌های الهی و نافی اراده بشر است. البته

ایشان منکر تأثیر «یاری خدا»، «امدادهای الهی» و «نیایش» نمی‌شود و این‌گونه امدادها و امور را را نافی طبیعی بودن انقلاب و عادی بودن شرایط پیشرفت نهضت نمی‌داند.

۳. عامل رهبری

به نظر شهید صدر ایجاد دگرگونی به قهرمان و رهبر نیاز دارد. رهبری ایثارگر و دارای خصلت «تضحیه» و نیروی فکری و توان روحی که توانایی تسلط معنوی بر جامعه‌ای که می‌خواهد دگرگون سازد داشته باشد.

۴. عامل اراده و حرکت

شهید صدر به عوامل دیگری نظیر اراده انسان‌ها و تصمیم و خیزش آنها در تحقق انقلاب اشاره می‌کند. چرا که انقلاب را فعلی ارادی می‌داند که باید با اراده و کنش موجودی صاحب اراده تحقق یابد.

۵. عوامل دیگر

شهید صدر در بررسی علل وقوع انقلاب عوامل دیگری را نیز برمی‌شمرد که در وقوع و به ثمر رسیدن انقلاب مؤثرند. ایشان به عواملی چون عقل، توجه به طبیعت، تجربه، به‌کارگیری صحیح عواطف، ایمان به انقلاب، امید، معنویت و اخلاق، وحدت و اتحاد، رشد فکری و شعور اجتماعی اشاره می‌کند.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی مفهوم انقلاب از دیدگاه متفکر شهید، سید محمدباقر صدر پرداختیم. ایشان از معدود متفکران و نظریه‌پردازان است که در دنیای اسلام به صورت علمی و در قالب یک نظریه درباره مفهوم انقلاب سخن گفته است. برای بررسی جامع‌تر و دقیق‌تر نظریه ایشان، ابتدا هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی ایشان را مورد بررسی قرار دادیم. شهید صدر دیدگاهها و اندیشه‌های خود را از منبع ژرف و جوشان اسلام و مذهب تشیع گرفته است. ایشان برخلاف مکاتب مادی و نظریه‌پردازان غربی که انقلاب را یا از بعد ساختاری بررسی می‌کنند و اراده و خواست و اندیشه و هدف انسان را نادیده می‌گیرند و یا عوامل مادی و اقتصادی را علت و زیربنای انقلاب می‌دانند، انقلاب را بر مبنای هستی‌شناسی و انسان‌شناسی اسلامی خود بررسی کرده و آن را حاصل سنت‌های الهی و خواست و اراده بشر می‌داند. ایشان

در نظریه خلافت عمومی خود، انسان را فارغ از رنگ و نژاد و زبان و ... خلیفه خداوند می‌داند که دارای کرامت و فضیلت ذاتی است و آزاد آفریده شده است. بنابراین برای آزادی خود از ظلم و ستم و تحقیر و دست یافتن به زیست بهتر و تعالی اندیشه‌ها و افکار و اعتقاداتش دست به انقلاب می‌زند. نهایت اینکه انقلاب در دیدگاه شهید صدر نه فقط یک تحول و اتفاق سیاسی، بلکه یک امر طبیعی و برخاسته از فطرت و ذات انسانی و خلیفه الهی اوست.



فهرست منابع

الف) منابع فارسی

قرآن کریم

- بری، باقر (۱۳۸۶). «تحلیلی پیرامون نقش شهید صدر در نظریه سازی اسلامی، نظریه پردازی بر کاربست واقع گرایی»، *پگاه حوزه*، شماره ۲۰۵، اردیبهشت.
- پورحسین، مهدی (۱۳۹۰). «شهید صدر و انقلاب اسلامی»، *روزنامه جمهوری اسلامی*، ۱/۲۲/۱۳۹۰.
- پورفرد، مسعود (۱۳۸۷). «مبانی و مبادی اندیشه سیاسی شهید صدر»، *فصلنامه حکومت اسلامی*، سال سیزدهم، شماره چهارم، زمستان.
- جمشیدی، محمدحسین و ایران نژاد، ابراهیم (۱۳۹۱). «نظریه انقلاب اسلامی در اندیشه سیاسی شهید صدر (ره)»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، سال نهم، شماره ۲۹، تابستان.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۷۷). *اندیشه سیاسی شهید رابع*، امام سید محمدباقر صدر، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۹). «نظریه خلافت عمومی انسان در اندیشه سیاسی سید محمدباقر صدر(ره)»، *فصلنامه حکومت اسلامی*، شماره ۱۱.
- حائری، سیدکاظم (۱۴۰۷ ه ق). *مباحث الاصول*. قم: مکتب العلم الاسلامی.
- الحسینی، محمد (۱۹۸۹). *الامام الشهید السید محمدباقر صدر*، بیروت: دارالفرات.
- صدر، سید محمدباقر (بی تا). *آزادی در قرآن (ضمیمه پیشوایان شیعه در بازسازی جامعه)*، ترجمه هادی انصاری، تهران: روزبه.
- صدر، سید محمدباقر (۱۳۵۸). *اسلام و مکتب‌های اقتصادی*. ترجمه محمد نبی زاده، قم: مجمع ذخایر اسلامی، چاپ دوم.
- صدر، سید محمدباقر (بی تا). *اقتصاد ما*. ترجمه محمدمهدی فولادوند، تهران: بنیاد علوم اسلامی.
- صدر، سید محمدباقر (بی تا). *المدرسه القرآنیة*. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- صدر، سید محمدباقر (بی تا). *آنچه برای تو خواستم یا بهترین مقالات*، ترجمه سید نورالدین شریعتمداری، قم: دارالکتاب.
- صدر، سید محمدباقر (بی تا). *تفسیر موضوعی سنت‌های تاریخ در قرآن*، ترجمه جمال موسوی، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

صدر، سید محمدباقر (۱۳۶۰). *تئوری شناخت و جهان بینی در فلسفه ما*، ترجمه سیدحسین حسینی، تهران: بدر.

صدر، سید محمدباقر (۱۳۶۴). *خلافه الانسان و شهاده الانبياء*. تهران: جهاد البناء.

صدر، سید محمدباقر (۱۳۶۶). *رسالتنا*. تهران: نشر توحید، چاپ سوم.

صدر، سید محمدباقر (ب تا). *فلسفه ما*. ترجمه سید حسن مرعشی، تهران: کتابخانه صدر.

صدر، سید محمدباقر (۱۳۶۲). *مدرسه اسلامی*. تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی، چاپ اول.

